

دعاي ندبه و خرافات آن

تاليف:

آيت الله العظمى علامه سيد ابوالفضل ابن
الرضا برقي قمى

بسم الله الرحمن الرحيم
وله الحمد و بعد: مسلمين زمان فرقه
فرقه شده و هر فرقه مقلد دانشمندان
خود و يا مقلد پدر و مادرند در امور
دين.

وہی چیک حاضر نیست بمنطق دیگری گوش
 دهد و اگر اشتباهات ی در امور دی ن
 دارد برطرف کند ﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾
 هر حزبی بآنچه نزد شان هست خوشحالند.
 وی از آنجا که خدا از تفرقه منع کرده
 و اهل تفرقه و موجدین تفرقه را مشرک
 خوانده و در سور ة روم آی ة 32
 فرموده: ﴿مَنْ الذِّينِ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ
 فَرِحُونَ﴾ یعنی نباشید از مشرکین از آنانکه
 تفرقه دینی آوردند و شیعیه شیعیه یعنی
 دسته دسته شدند.

و ای بجانب امتحان کردم و کمتر کسی
 دیدم که خالی از تعصب باشد و بدل یل
 دیگری گوش فرا دهد و لذا حال ی اس
 بخود گرفته ام. و لی چون رسول خدا -
 صلی الله علیه وسلم- فرموده: «إذا ظه رت

البدع فللعالم أن يظهر علمه وإلا فعلي لعنة الله والملائكة والناس أجمعين». و
 از آن طرف یکی از افرادی که مورد
 علاقه شدیدی من است تقاضا کرد که عیب
 دعای ندبه را که اکنون یکی از
 بدعتهای همگانی شده و مردم همه هفته
 در اکثر مساجد ای ران میخوانند
 بنویسم، و لذا این مختصر را برشته
 تحریر آوردم. حضرت امیر المؤمنین علی -
 علیه السلام- فرموده: «السنة ما سن رسول الله -

صلى الله عليه وسلم- والبدعة ما أحدث بعده». یعنی سنت آن
 چیزی است که رسول خدا انجام داده و
 بدعت آن چیزی است که پس از او ایجاد
 شده و خدا در قرآن سوره احزاب آی ة
 22 فرموده: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾
 یعنی: برای شما مسلمین است که در باره

رسول خدا پیروی نی‌کوی نمائی د. و خدا ی
تعالی رسول خود را الگو و سرمشق
برای همه مسلمین قرار داده و رسول خدا
-صلی الله علیه وسلم- فرموده: «من أعرض عن
سنتی فاریس منی». یعنی هرکس از سنت و روش من
اعراض کند از من نی‌ست.

متأسفانه امت اسلامی امروز از سنت
رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- بی‌خبر
و غرق بدعتها شده و کارهایی که بنام
دین انجام می‌دهند در صدر اسلام نبوده
و رسول خدا انجام نداده که یکی از
آنها خواندن دعای ندبه است. حال اگر
کسی بخواهد این مطلب را بمردم بفهماند
دکانداری‌هایی که سالها بنام دین این
کارها را انجام داده اند مانع فهم
مردم می‌شوند و بخرخواهی که بخواهد
مردم را از بدعت برهاند هزاران تهمت
و افترا می‌زنند و او را چنان بدنام
می‌کنند که دیگر کسی بسخن او گوش
ندهد و مردم از او کناره‌کنند و
مردم نیز مقصرند که حاضر نی‌ستند در
یکی از مسائل دینی‌فکر کنند و شاید
فهمیدن یکی از مطالب دینی را وظیفه
خود ندانند و این صفت مردم باعث
رواج بدعتها شده و مشتری بدعتها زیاد
و همه از حقائق قرآنی دور و بدام اهل
بدعت گرفتارند. البته مروجین بدعت
همان بدعت را بخدا و رسول و بی‌ابه
امام و یا افرادی که موچه نزد مردم
باشند نسبت می‌دهند. یکی از آن
بدعتها که رسول خدا انجام نداده دعای
ندبه است که هیچ مدرکی در کتاب خدا
و سنت رسول ندارد بلکه آیات خدا

آنرا نفي و ابطال مي نمايد. تعجب اين است که نماز جمعه را که خدا واجب نموده ترک و دعاي ندبه را بجاي آن هر جمعه تکرار مي کنند. در زمان ما کار بجائي رسيده که يک حديث و يايک دعا را بر صد آيه قرآن ترجيح مي دهند. بهر حال اکثر عبارات و جملات دعاي ندبه برخلاف قرآن و تاريخ و عقل است و خواندن و پذيرفتن آن موجب تکذيب از قرآن است. ما با قلم ساده پاره اي از آنها را ذکر مي کنيم خواه کسي پذيرد و ياي پذيرد.

اول: جمله «قدمته على أنبيائك» که مي گوي د: خداي تو محمد -صلى الله عليه وسلم- را بر انبيا مقدم داشتي و اين برخلاف قرآن و عقل و تاريخ است زي قرآن مي گويد محمد -صلى الله عليه وسلم- از انبيا ديگر مؤخر است مانند آيه 184 سورة آل عمران که فرموده: ﴿فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِّنْ قَبْلِكَ﴾ و آيه 10 سورة انعام: ﴿وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْءَ بِرَسُولٍ مِّنْ قَبْلِكَ﴾. و صد آيه ديگر. و اگر کسي بگويد تقدم در اين دعا بمعني تفصيل و برتري و شرافت است؟ جواب اين است که خيرچنينيست زي را تفضل و برتري را در جمله ديگر آورده و گوي د «وَأَفْضَلُ مِنْ اجْتَبَيْتَهُ». خداي تعالي برسول خود فرموده: ﴿خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ﴾ و ياي ﴿خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ﴾. ولي خرافاتي ان مي گويند خيرالأنام از نور خلق شده اند قبل از خلقت کون و مکان خدا اي شانرا از نور خود خلق نمود، معلوم نيست قبل از مکان آن نور چگونه بي

مکان بوده .

دوم : جمله «وإطأته مشارقك ومغاربك» برای خدا مشارق و مغارب خیال کرده و خدا را در وسط آنها قرار داده و اگر مقصود او مشارق و مغارب زمین بود با ی د بگوید مشارق ارضک باضافه م یخواهد بگوید خدایا تو محمد -صلی الله علیه وسلم- را بمشرقها و مغربها بردی و حال اینکه این مخالف قرآن است زیرا قرآن در اول سوره اسراء فرموده : ﴿سُبْحَانَ الَّذِي

أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾ . یعنی منزه است خدائی که بنده خود (محمد-صلی الله علیه وسلم-) را شی از مسجد الحرام بسوی مسجد اقصی سیرداد . و باضافه اگر ذکر کلمه ارض را در عبارت دعا مقدر نگیم کفر لازم می آید یعنی خدا را محدود بمشرقها و مغربها قرار داده ولی چه باید کرد که بافنده دعا ی ندبه لابد طبق اخبار و احادیثی که کذابین و جعلین جعل کرده اند خواسته دعای خود را بسازد . مخفی نماید ما منکر اخبار صحیحه نیستیم ولی شرط صحت خبر این است که موافق قرآن باشد .

سوم : جمله «ومرجت بروحه إلى سمائك» که خواسته معراج رسول خدا را روح ی قرار دهد و این برخلاف قرآن و برخلاف قول محققین از علمای فریقین است . زیرا در قرآن در اول سوره اسراء فرموده : ﴿أَسْرَى بِعَبْدِهِ﴾ یعنی خدا سیرداد بنده خود را و بنده بکسی گفته می شود که دارای روح و بدن هر دو باشد و علمای اسلام معراج رسول را معراج جسمان ی گرفته اند نه

روحاني فقط. و اگر معراج او روح ي بود كسي انكار و تعجب نمي كند و هر كس مي تواند مدعي معراج روح ي بشود و كفار كه تعجب و انكار مي كردند برا ي اين بود كه رسول خدا با بدن بمعراج رفته باشد.

چهارم: «وَأودعته علم ما كان وما

يكون إلى انقضاء خلقك» يعني : خدا ي ا نزد محمد (صلى الله عليه وسلم) وديعه گذاشتي علم آنچه بوده و خواهد بود تا انقضاء جهان يان و مخلوقات. و اين جمله با صد آيه قرآن مخالف است، زي را خدا ي كجا م ي فرمايد: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ

إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي﴾ يعني از تو از قريامت سوال

م ي كنند بگو: من نمي دانم فقط علم آن نزد پروردگارم م ي باشد. و در آخر

سورة لقمان فرموده: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ

الغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي

نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ﴾. كه علم اين پنج چيز را خدا مخصوص خود دانسته. و در سورة

احقاف برسول خود فرموده: ﴿قُلْ مَا كُنْتُ بَدْعًا مِّنْ

الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ﴾. يعني من نمي دانم

با من و با شما چه خواهد شد. و امير المؤمنين علي - عليه السلام - در خطبه

138 نهج البلاغه فرموده آن پنج چيز در

آيه لقمان را ه ي چكس نمي داند جز خدا.

و آيات ديگر. و اگر رسول خدا همه چيز

را م ي دانست در مسائلي كه به او رجوع

م ي شد فور ي جواب م ي داد و احتي اج

بانتظار وح ي نبود پس اين جمله با

تواريخ نيز مخالف است.

پنجم: جمله «وجعلت أجر محمد صلواتك

عليه وآله مودتهم في كتابك فقلت: ﴿قُلْ لَّا

أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾. يعني خداي ا تو

اجر محمد (صلى الله عليه وسلم) را دوستي

اهل بي ت او قرار داد ي، در كتابت

فرمودي: بگو من مزد رسالت نم يخواهم

جز دوستي در تقرب بسوي او.

گوينده دعاي ندبه خواسته بگو ي د

دوستي اهل بيت رسول و خويشان او مزد

رسالت است و اين سخن با قرآن و عقل

و تاريخ مخالف است زيرا بافنده دعاي

ندبه آي ة: ﴿قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾

را دليل از قرآن آورده و حال آنکه

اشتباه کرده زيرا اين آي ه 23 سورة

شوري مي باشد و اين سوره مكي است و

در مکه نازل شده و آنوقت مشرك ي ناو

را قبول نداشتند تا اينکه اجر رسالت

يعني دوستي اهل بي ت او را بپذيرند .

مردمي كه او را قبول ندارند چگونه

اجر رسالت از ايشان ميخواهد. باضافه

كلمه في القربي را اشتباه کرده بذ ي

القربي، آري ذي القربي بمعني خويشان و

نزديكان است اما في القربي چنينيست

القربي بمعني الزلفي مي باشد يعني آنچه

موجب تقرب و نزديكي است و مقصود و

مفهوم آي ه اين است كه بگو من اجر

نميخواهم مگر اينكه دوستي در آنچه

موجب تقرب و نزديكي شدن ما بايكد ي گر

است و ي ا در آنچه موجب تقرب بسوي

خدا است يعني من از شما اجر نمي خواهم

بلکه در راه خدا و ي ا در باره

نزديكي ما با يکديگر دوستي کني د. و

حقق یناز مفسرین ﴿إِلَّا﴾ را بمعنی بل ی گرفته اند شما تفسیر جمع البیان و ی ا تفسیر فخر رازی را نظر کنی د. اصلاً در لغت فی القربی بمعنی ذی القربی نیامده. رسول خدا مکرر بامر خدا فرموده که من از شما اجر نمیخواهم. اگر بگویی د اجر من این است که با اهل بیت و اولاد من محبت کنی و ی ابایشان خمس بدهی منافات دارد و این دو کلام ضد یکدیگر است. حال شما ببینی کسی که ذی القربی را با فی القرب ی نمی زنداده آمده از خود دعا ساخته و با آیات قرآن بازی نموده و برای مقصد خودش آی ه را مدرک قرار داده است. در حالی که هیچ سلطان جبار ی در عوض خدمت و زمامداری پنج ی ک مال (خمس) مردم را برای اولاد خود نگرفته است.

ششم: جمله «فکانوا هم السبیل إلیک» که میگوید اولاد رسول راه بسوی تو میباشند.

و این جمله مخالف با قرآن است زی را در سوره انعام آی ه 151 پس از آیاتی که فرموده: ﴿لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِّنْ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ﴾ و و آنوقت تذکر می دهد که ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ﴾.

پس در این آیات بیان کرده سبیل بسوی خدا توحید و ترک محرمات و عمل ب واجبات است که حضرات ائمه - علی هم السلام- نیز سالک همین راه بودند نه آنکه خودشان سبیل باشند ایشان سالک سبیلند نه خود سبیل ولی بافنده دعا

هرچه خود خواسته و هوای نفس او حکم کرده آورده است.

هفتم : جمله «ثم أودعه علمه وحكمته»

که می‌گوید رسول خدا علم و حکمتش را به علی - علیه السلام - سپرد و نزد او ودیعه گذاشت. در حالی که قرآن برخلاف این می‌گوید در سوره انبیاء آیه 109

فرموده: ﴿فَقُلْ أَذَنْتُمْ عَلَى سَوَاءٍ﴾. یعنی ای رسول ما بگو که من وحی خدا را بطور مساوی بشما اعلان می‌کنم. و در سوره نساء

آیه 79 فرموده: ﴿وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا﴾ و در سوره سبأ آیه 28 فرموده: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا

كَاثِرًا لِلنَّاسِ﴾ و امثال این آیه‌ها که رسول خدا اصول و فروع دین خود را برای عموم بیان کرده نه مانند مرشدان صوفیه که زیر خرقه حقائق مسلک خود را بی آن می‌کنند. عجب است که

با فندگان مذهبی معتقدند که رسول خدا علم و حکمت و بلکه کتاب خدا را فقط نزد علی - علیه السلام - گذاشته و او هم در صندوقی مقلد گذاشته و به امام حسین سپرده تا اینکه او به امام زمان سپرده و صدها سال است مسلمین را بی کتاب گذاشته پس رسول خدا که ب مردم

فرموده: «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي» نعوذ

بالله دروغ گفته و درمی‌ان مردم نگذاشته. و همچنین خدا که فرموده در

سوره نساء آیه 174 ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن

رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾. یعنی ای مردم محققاً

برای شما برهانی از طرف پروردگارتان آمد و نازل کردیم بسوی شما نور بی آن

کننده یعنی قرآن را. نعوذ بالله صبح یح
نگفته زیرا فقط آن کتاب و نور مبین
نزد یک نفر است نه نزد مردم. حال
چرا امت اسلامی این خرافات را در دین
آورده و در دعا میخوانند برای اینکه
مشتری خرافات زیاده است. و از طرفی
بمنفعت اجانب است.

هشتم: «وَأَنْتَ غَدَاً عَلِيَّ الْحَوْضِ خَلَّيْتِي»

که رسول خدا فرموده یا علی تو فردای
قیامت بر حوض کوثر جانشین منی.

باید گفت: اولاً این جمله در دین ا
مقامی را ثابت نمی‌کند و لابد بافنده
این دعا خواسته باین جمله خلافت دنیوی
را ثابت کند. ثانیاً روز قیامت رسول
خدا نمی‌میرد تا خلیفه خواسته باشد.

نهم: جمله «وَحَبْلِ اللَّهِ الْمَتِّ يَخُّ» که

میخواهد بگوید علی - علیه السلام -

ریسمان محکم خدا است و بر خلاف قول

خدا و هم بر خلاف قول امیرالمؤمنین در

نهج البلاغه این جمله را آورده زیرا

خدا در آل عمران آیه 103 فرموده:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ وبهمه امر کرده

به ریسمان خدا چنگ زنند و این تکلیف

باید مقدور باشد در حالی که در زمان

ما علی - علیه السلام - نیست و ما

توانایی آنکه به او چنگ بزنیم نداریم

ولی خدا باید به چیزی تکلیف کند که

همیشه موجود باشد و آن قرآن است که

باید به آن چنگ زد. و خود حضرت

امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - در خطبه

156 نهج ال بلاغه فرموده: «و علی کم

بکتاب الله فإنه الحبل المتين». و در خطبه

176 فرموده: «وإن الله سبحانه لم يعط

أحداً بمثل هذا القرآن فإنه حبل الله المتين وسببه الاميئ. پس معلوم می شود خود علي - عليه السلام - هم باید با این کتاب جنگ بزند نه اینکه خودش حبل الله باشد ، زي را خدا فرموده در سوره اعراف آیه 170: ﴿وَالَّذِينَ يُمْسِكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ

إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ﴾ که در این آیه متمسکین بکتاب را مصلح دانسته و برهمه لازم است که برای اصلاحات به آن متمسک شوند و لی بافنده دعا برخلاف قول خدا و آن امام بافته و لابد خودش را شایسته دانسته. و لی کسی مسلمانست که اسلام را بپذیرد و آنرا کم و زیاد نکند.

دهم: جمله «وصراطه المستقیم» که نویسنده دعای می خواهد بگوید علی صراط مستقیم است در حالی که خود علی - علیه السلام - در هر شب و روزی اقلأ پنجاه رکعت نماز می خوانده و در هر رکعت سوره حمد می خوانده و عرض می کرده ﴿اهدنا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ یعنی خدایا ما را براه راست هدایت کن. و اگر خودش راه راست بود دیگر درخواست هدایت براه مستقیم صحیح نبود. ممکن است احادیث و روایاتی باشد که جعلین جعل کرده باشند که علی - علیه السلام - فرموده: أنا الصراط المستقیم و لی آنان با کتاب خدا بازی کرده اند و ما نمی توانیم سوره حمد را که متواتر و از کتاب خدا است بگذاریم و احادیث کذابین را بپذیریم.

یازدهم: جمله «أینی بقیة الله» که می خواهد بگوید امام زمان بقیة خدا است و

چنانکه تابلوهایی زیادی برای خدمت به امام زمان و ارادت به او چاپ و آیه **﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾** در آن نوشته شده و کورکورانه با قرآن بازی شده است .
 زیرا آیه **﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾** در سوره هود آیه 85 و 86 که شع یب پیغمبر - علیه السلام - بقوم خود گفته : **﴿وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾** * **﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾** . یعنی ای قوم من ، کیل و میزان را تمام بدهید و چیزهای مردم را کم مدهید آنچه خدا برای شما باقی بگذارد (از کسب و درآمد) برای شما بهتر است اگر ایمان داشته باشید . و در زمان شع یب امام زمان ی نبوده و اصلاً این آیه مربوط به امام ی نیست . بافنده دعای ندبه هر فضیلتی که کذابین برای حضرت علی و یا امام زمان دی ده در این دعا آورده و دیگر فکر نکرده با قرآن بسنجد و صحت آنرا معلوم کند زیرا صحت هر حدیثی را طبق دستور رسول خدا و ائمه هدی باسنجیدن با قرآن باید معلوم کرد . نباید برای خاطر یکی دعا قرآن را نادیده بگیرد و از قرآن صرف نظر کنیم .

دوزدهم: جمله «أين المعدّ لقطع دابر

الظلمة» یعنی کجا است آنکه مه ی ا شده برای قطع دنباله ستمگران . و این جمله بر خلاف قرآن و بر خلاف دستور امیر المؤمنین - علیه السلام - است که فرموده اند هرکس با ی در صدد قطع ی د ستمگران باشد و آن حضرت به فرزندان

وصيت مي‌کند و مي‌فرمايد: «**کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً**». اما چنين دستوري که مردم بنشينند و منتظر کسي باشند که او بي‌ايدي دنباله ستمگران را قطع کند نداريم و باعث انحطاط و تسلط اشرار است، وباضافه چرا ائمه ديگري ن کار را نکردند و نتوانستند.

سي‌زدهم: «اين المنتظر لإقامة الامت

والعوج» يعني کجا است آنکه بانتظار اوييم براي راست کردن سستي و کج‌ي. نتيجه اين جمله اين است که براي از بين بردن کج‌ي‌ها ق ي ام و اقدام ي لازم نيست بلکه بايد کسي بيايد و اين کار را انجام دهد. وهينخي آلات و گفتارها است که مسلمين را عقب انداخته تا خود را موظف بدفع کج ي گوي اندانند و موجب گشته بيگانگان بر ما چيو شوند.

چهاردهم: جمله «أي ن المرتجي لإزالة

الجور والعدوان» يعني کجا است آنکه به او اميدواريم که دفع جور و ستم کند. معني اين جمله اين است که ملت دست از پا خطا نکند و براي دفع جور منتظر بنشيني. گوي نبايد اي ن ملت مکلف باشد جز براي ندبه و گريه و زاري و بهم‌ين‌چيزها دلخوش کردن و حرارت جوانان را خاموش نمودن. در نتيجه ظلم و ستم رواج يافته و ستمگران بر خر مراد سوار باشند تا آن منتظر بي‌ايدي. اهل استعمار چه اندازه از اي ن عمل خرسندند که جمع ي تي معطل شده و دم بگيفند و اين المنتظر بخوانند و بکار او کار نداشته باشند. و لذا اگر از خوانندگان دعاي ندبه ي ا دعاها و

توسّلات و زیارات دیگرمانند آن که مخالف قرآن بوده باشد پرسش شود برای دفع و چاره جوئی اینهمه کفر و ظلم چه باید کرد و راه چیست؟ در جواب میگوید آن منتظر بیاید و خودش اصلاح میکند. گفتار ایشان مانند گفتار یهود است که قرآن نقل کرده بحضرت موسی - علیه السلام - گفتند ما جهاد نمیکنیم تو با خدای خودت برو و قتال کن ما اینجا نشسته ایم، در سوره مائده آیه 24: ﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا

قَاعِدُونَ﴾. بنابر این مردم با ی د بهتری نداده بخوانند. پس از آن برای دعای صحیح میتواند به دعاهای از صحیفه سجّادیه مراجعه کنند که رفع احتیاج را مینماید. و ما دعاهای از قرآن را در کتابی گرد آوردیم و چاپ نمودیم مراجعه شود.

پانزدهم: «أین باب الله الذی منه یؤتی». در این جمله برای خدا ی تعالی در ب قائل شده در حالی که امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - در نج البلاغه خطبه

186 فرموده: **ولا أغلق عنکم دونه باب.** یعنی برای خدا در ی و دربان نیست که شما را از او حاجب گردد. این بافنده میخواهد بگوید هرکس بخدا کاری دارد باید برود آن منتظر را پ ی دا کند و از او که در ب خدا است بخدا برسد آیا این تکلیف مالا یطاق نیست.

شانزدهم: جمله «أین وجه الله الذی إلیه یتوجه الأولیاء». در این جمله میگوید آن منتظر صورت خدا است که

اولياء خدا بايد به او توجه کنند و
اين همان کفر و خرافي صوفيه است که
ميگويند هرکس خدا را عبادت ميکند
بايد توجه به پيرو صورت مرشد کند و
طلعت او را در نظر بگيرد چنانکه صفي
عليشاه هينمطلب را در کتاب تفسيرش در
تفسير ﴿اِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ سورة حمد گويد:

اين عبوديت زعشق است و نياز
طاعت بي عشق مکر است و مجاز
عشق هم نايذ بدل بي علتـي
علت آن باشد که بيـنيـطلعتـي
طلعت حق احمد است وحي دراست
يا ولي ي کايـن دوتـن را مظهر است
و در شعر ديگرگويـد:

بر زبان رانم چولفظ اهدنا
باشدم دل پيش پيررهـنما
و اين عينشرك است و کفر . و قرآن
ضد آنرا ميگويـد در سورة بقره آيه
115 فرموده: ﴿فَاَيُّمَا تُوَلُّواْ فَشَمَّ وَجْهَ اللّٰهِ﴾ يعني هرکجا
رو کنيد ذات خدا همانجا است و اختصاص
بفردى از افراد بشر ندارد.

**هفدهم: جمله «أَيُّ نَاطِلِبِ بَدْمِ
المقتول بکربلا».** يعني کجا است آنکه
بيايـد و خون امام حسـين را مطالبه
کند. اين بافنده فکر نکرده که آن
منتظر از چه کس مطالبه کند قاتلان
امام حسينـعليه السلامـ زنده نيستند
اينان معتقدند که آن منتظر بيـايـد و
آنقدر کشتار ميکند که سطح زمين را از
خون مردم رنگ ينميکند و تا زانو ي
اسپش در خون فروم يود و ميـليـاردها
مردم را از دم شمشير ميکشد تا يکصد و
بيست نفر و يا مقداري زيادتر در روي

زمین میماند. حال باید پرسید آیا این امام اگر روز هزار نفر را با شمشیر بکشد تا هزار سال نمی‌تواند میلیاردها بشر را بکشد و باید صد ها سال معطل شود در حالی که روایات می‌گوید او هشت سال امامت می‌کند و سپس زن ری‌شداری او را می‌کشد. آیا این اخبار معقول است؟ و این اخبار معوله را چه باید کرد و این کسان که باور کرده اند چگونه باور نموده اند؟ آیا عدالت و قوانین اسلام فقط باید چند سال اجرا شود؟

ه‌ی‌جدهم: جمله «أین المضطرّ الذی یجاب

إذا دعا». یعنی کجا است آن مضطری که چون دعا کند اجابت می‌شود حال با ی‌ی‌د پرسید آن منتظر برای چه مضطر شده و چرا برای اضطرار خود دعا نمی‌کند زیرا خدا بکسی قول نداده که هر وقت دعا کند دعای او را رد نکند خدا ت‌ابع بندگان نیست و دعای بی‌س‌ی‌اری از پیغمبران را اجابت نکرده آیا امام از پیغمبران بالاتر است خدا به حضرت نوح -علیه السلام- که دعا کرد برای پسرش فرمود: ﴿فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعْظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ

الجاهلین﴾

نوزدهم: جمله «ی‌ابن المعجزات

الموجودة» که امام منتظر را فرزند معجزات موجوده خوانده کسی بی‌ب‌ه‌او نگفته معجزات موجوده کجا است غ‌یر از قرآن از انبیا معجزه ای نمانده آنها که یک معجزه است که شما در هم ین دعا آنرا ذکر کرده ای و گفته ای ی‌ابن الآیات و البینات و تازه آیات بی‌نات پسر ندارد.

بيستم: جمله «ي ابن الصراط المستقيم»

در اين جمله خواسته بگويد علي صراط مستقيم و امام زمان فرزند او است و ما در جمله و صراطه المستقيم كه برهمين جملات مورد اشكال بود بي ان كرد يم كه اين جمله تهمت بآن حضرتست.

بيست و يكم: جمله «ي ابن النبأ

العظيم» كه خطاب بآن منتظر م يگوي د اي پسر نبأ عظيم و طبق اخبار مجعوله علي -عليه السلام- را نبأ عظيم فرض کرده و امام زمان را فرزند او

خوانده و خيال کرده آية سورة نبأ ﴿

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ﴾ و هم

آية **67** سورة ص ﴿قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ﴾ طبق اخبار

مجعوله مقصود از نبأ عظيم حضرت امير المؤمنين علي -عليه السلام- است در

حالي كه اين دو سوره در مکه نازل شده و در حق مشرکين نازل شده كه در قيامت اختلاف داشتند و از آن اعراض داشتند

خدا فرموده : ﴿كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾ بهم ن زودي

خواهند دانست روزي كه ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ

أَفْوَاجًا﴾. روزي كه نفخ صور شود و فوج فوج

شما حاضر شوي د، و در مکه مشرکين در باره حضرت علي -عليه السلام- اختلاف

نداشتند تا خدا آية نازل کند باضافه خود حضرت علي -عليه السلام- در صبح يفة

علوي ه در دعاي روز دوشنبه عرض

م ي کند : الحمد لله الذ ي عرفني النبأ

العظيم الذ ي هم فيه مختلفون تا آخر .

يعني ستايش خدائي را كه مرا شناساني د و

براي م معرفي كرد نبأ عظيم را كه من

بآن ايمان آوردم يعني به قيامت پس آن

جناب ميگوي د من به نبأ عظمي م عني
 قيامت ايم ان دارم ولي اي ن مري دان
 دروغی او ميگویند خیرخودش نبأ عظمي
 است و ماقول خدا و قول علي - عليه
 السلام- را در مقابل اي ن دعا نمي
 پذيريم زي را ميخواهيم بخوانيم و ثواب
 ببريم بايد گفت : هنيئاً لكم . و عجب
 آنکه يکي از علماء زمان ما که مرجع
 عموم است فتوي داد که بايد مردم ترک
 نکنند و بخانند.

بيست و دوم : جمله «يا ابن من هو في أم الكتاب لدي الله علي حکيم» که در اي ن
 جمله خطاب به امام م يگوي د اي پسر
 آنکه در أم الكتاب نزد خدا علي و
 حکيمي و کلمة علي در اين آيه را علي
 بن ابيطالب فرض کرده و امام زمان را
 فرزند او خوانده . آري اينان در عوض
 اينکه اروپائيان طياره مي سازند، از
 علي و صفي علي اسمي مي سازند . در
 صورتي که اين جمله در اول سورة زخرف
 است که خدا فرموده : ﴿حَم * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا
 جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾.

ي عني قسم به اين کتاب مابين که ما اي ن
 قرآن را عربي قرار داديم تا تعقل
 کنيد و بدرستي که اي ن قرآن در اصل
 کتاب والا و باحکمت است. پس اين آيه
 راجع به قرآن است و علي و حکيم در
 آيه دو وصف قرآن است نه اينکه نام
 حضرت علي بن ابيطالب - عليه السلام -
 باشد و به آنجناب مربوط نيست و اگر
 بخواهيم مربوط به علي - عليه السلام -
 قرار دهيم بايد قرآن را بي هوده و بي
 تناسب قرار دهيم و با قرآن نعوذ بالله

بازي كنيم .

بيست وسوم : جمله «ي ابن الآي ات و البينات» كه امام را فرزند آي ات بينات خوانده بايد گفت: اگر مقصود از آيات، آيات قرآن باشد آي ن غلط است زي را آي ات قرآن متبوع هر مسلماني است چه امام باشد و چه مأموم و آيات قرآن والد كس ي نيست زيرا خدا به تمام مسلمين فرموده: ﴿وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ﴾.

بست و چهارم : جمله «ي ابن الحجج البالغات» در اين جمله امام را فرزند حجتهاي بالغه قرار داده در صورت ي كه به صريح قرآن پس از انبي ا ه ي چ كس حجت نيست چه عالم باشد چه جاهل چه امام باشد و چه مأموم . زيرا در سورة نساء آية 165 فرموده: ﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِنَاسٍ لِيَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ يعني ما پي امبران را براي بشارت و انذار فرستاديم تا اينكه براي مردم بر خدا حجتي پس از پيغمبران نباشد . و ب ه اضافه امام صادق چنانكه در باب عقل و جهل روايت کرده ميفرمايد: حجت خدا بر بندگان دو حجت است حجت باطني كه عقل باشد و حجت ظاهري كه انبي ا باشند و غيراز آي ن حجتي را بي ان نكرده و اين حديث موافق قرآن است . حال حجت بهر معني كه باشد حجت ظاهري فقط انبي ا ميباشند و هر امامي باي د راوي قول رسول و يا ناقل قول خدا باشد.

بيست و پنجم : جمله «ي ابن طه

والحکمات» يعني اي پسر طه و حکمات
بايد گفت بودن امام فرزند طه و
حکمات معني ندارد آي ا آي ات حکمات
فرزندی دارد و متشابهات فرزند ندارد
شايد مقصود و هدف بافنده قاف ي ه
پردازی و عبارت سازی بوده.

بيست و ششم : جمله : «يا بن يس

والذ اريات» يعني اي فرزند يس و
بادهاي وزنده. آيا اين عبارت توهين
به امام نيست و چه فرق است بين يس
وحم و الم؟ چگونه تمام حروف مقطعه
نيست در اين دعا. اگر مقصود از يس و
طه رسول خدا باشد در جملات بعد گفته
يا بن محمد المصطفي ديگر اين عبارات
لازم نبود.

بيست و هفتم : جمله «ي ابن الطور

والعاديات» يعني اي فرزند طور و ي ا
كوه طور واسبان دونده ا ي ن عبارات
آيا تعري ف است و ي ا توه ين و ديگر
اينكه امام چگونه فرزند كوه طور و
يا فرزند اسپان دونده است اگر كس ي
بگويد همان طور كه حضرت سجاد علي بن
الحسين-عليه السلام- در مجلس يزي د
فرمود انا ابن مكه و مني انا ابن
زمزم وصفا و خود را فرزند مكه و مني
خوانده همانطور امام زمان فرزند كوه
طور باشد چه اشكال دارد؟ جواب ا ي ن
است كه حضرت سجاد چون در مكه و مني
بزرگ شده و ي ا مدت ي ساكن بوده
مي توان گفت او فرزند مكه و مني است
چنانكه ساكن كاشان را بچه كاشان و
اهل قم را بچه قم مي گويند ولي امام
زمان در كوه طور نه خودش بزرگ شده و
نه پدران بزرگوارش، تازه ي ابن الطور

را اصلاح کنی د والعیادی ات را چه
میکنی د آی اسپان دونه افتخاری است
که پدر کسی باشد.

بیست و هشتم: جمله «ی ابن من دن ی
فتدلی فکان قاب قوسین أو أدنی دنوا»
واقتراباً من العلی الاعلی» ای ن جملات

اشاره به آیات 5 تا 9 سورة النجم
میباشد که خدا فرموده: ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى * ذُو

مِرَّةٍ فَاسْتَوَى * وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ
أَوْ أَدْنَى * فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى﴾. یعنی فرشته وحی

(که جبرئیل باشد) به او (محمد - صلی
الله علیه وسلم-) آموخت آن فرشته ای
که دارای نیوهای محکم و صاحب توانایی

بود پس راست بایس تاد در حالی که در
افق بالاتری بود سپس نزدیکی شد و خدا
را پائین آورده که باندازه دوکمان و

یا نزدیکی تر شد پس وحی کرد به بنده او
آنچه وحی کرد: در ای ن آی ات خدا
اوصاف جبرئیل را بیان کرده که چگونه

به رسول خدا نزدیکی شد و وحی نمود. پس
این آیات اوصاف جبرئیل است ولی بافنده
دعا خیال کرده این اوصاف رسول خدا

است پس امام زمان را فرزند رسول خدا
که چنان اوصافی داشته قرار داده و
شاید امام را فرزند جبرئیل دانسته و

خطاب (ی ابن من دن ی) به او نموده است
و پس از آن از خود چیزی افزوده که
موجب کفر و ارتداد است که گفته دنوا

واقتراباً من العلی الاعلی که در ای ن
جمله می خواهد بگوید پدر امام نزدی ک
شد بخدای علی اعلی زی را دنو قرب

مکانی است و برای خدا قرب مکان ی
قائل شده. بهر حال عبارت پرداز ی آن

خوبست حال هر عیبی دارد داشته باشد.
بیست و نهم: جمله «بنفسی أنت من
مغیب لم یلح منا» در این جمله بافنده
قسم خورده به جان خودش که امام از
آن اشخاص غایبی است که خالی از ما
نیست. این عبارت هر طور معنی شود کلام
زشتی است که ذیلاً ذکر می‌شود:

1 - امام از اشخاص غایبی است که
از ما غائب نیست یعنی همیشه در ذهن ما
جای او است و این صحیح نیست زیرا در
ذهن بشر بایده‌ی راز خدا نباشد و
همواره بشر بایده‌ی ادخدا باشد و
نباید مانند بت پرستان که مرشدی چون
بت همواره در فکرشان است بوده باشد.

2 - معنی دوم بجان خودم تو از غایب
شدگانی که میان ما نرفته‌ای و این
نیز بی معنی است زیرا اگر از می‌ان
جمع نرود از آن جمع غایب نیست مگر
اینکه گفته باشد که یکنوع کذبست.

3 - معنی سوم بجان خودم تو از غایب
شدگانی که از ما جدا نیستی یعنی وجود
ما و تو یکی است بمعنی وحدت وجود خالق
و مخلوق و صالح و طالح و آسمان و زمین که
صوفیان قائلند و بدترین کفر و شرکست
و معلوم نیست بافنده‌ی دعا خود فهمیده
باشد.

سی ام: جمله «عزیز علی ان ابکی که
ویغلبک الوری». یعنی بر من سخت است که
بر تو بگیریم و دیگران خوارت گذارند.
و این جمله به هر معنی غلط است زیرا
اولاً گریه کردن کسی که گریه بر او
سخت باشد نه خدا راضی است و نه

امام، زیرا خدا فرموده ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا

يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ ﴿٨١﴾ و اینکه گوی د دیگران
 خوارت گذارند مثلاً برای ت گریه نکنند
 اولاً باید گفت عزت و خواری بدست خدا
 است نه دست مردم. ثانیاً مردم گریه
 بکنند و یا نکنند چه فائده دارد ،
 دین اسلام دین گریه نیست مگر به مذهب
 روضه خوانان زیرا خدا از مسلمین گریه
 نخواسته و فرموده : ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ
 فَلْيَفْرَحُوا﴾ بلکه به کفار و منافقین فرموده
 برای نفاق و بدبختی خود گریه کنند
 درسوره توبه آیه 82 فرموده : ﴿فَلْيَضْحَكُوا
 قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾. دین اسلام دین
 گریه و زاری و بر سر زدن و جامه
 دریدن و زنجیرکوبیدن نیست بلکه دین
 رشادت و شجاعت و مردانگی است .
 چنانکه خود قیام امام حسن -علیه
 السلام- نمونه بارز آن است.

**سی و یکم : «عزیز علی أن یجری علی ک
 دونهم ماجری».** یعنی سخت است بر من که
 بر تو جاری گردد آنچه جاری شده نه
 بر دیگران. و این سخن بس یار خطرناک
 است زیرا اگر بر امام از طرف خدا
 چیزی رخ داده و جریان یافته باید او
 و مأمومش راضی باشند زیرا صلاح بوده
 و نباید اظهار نگرانی کرد به اضافه
 آنچه بر او جاری شده نه بر دیگران
 چه بوده اگر غیبت و یا فضائل دیگری
 بوده برای برتری امام است و نباید
 بر دیگران جاری گردد . اینان گاهی
 امام را از مقام بشریت بالاتر می‌برند
 و گاهی انتظار دارند هر چه بر امام
 جاری شده بر دیگران جاری گردد.

سي و دوم: جمله «خلقته لنا عصمة وملاذا» يعني خداي امام را براي حفظ و پناه ما خلق كردي. و اين جمله دروغ است زيرا اينان از يكطرف معتقدند كه خلقت جهان و جهان يان بعطر امام است چنانكه در حديث كسا آورده اند و از طرف ديگر اينجا ميگويند امام براي حفظ و نگهداري ما خلق شده در صورتي كه خدا در قرآن ضد اينها را ميگويد، يكجا به رسول خود ميگوي د: ﴿وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾. ما تو را نگهدارنده اي شان قرار نداديم. و يكجا مي فرمايد: خلقت جهان و زمين و آسمان براي همه مردم است نه براي اشخاص بخصوص در سورة بقره آية 21 فرموده: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ * الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً﴾ او در آية ديگر فرموده: ﴿وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ﴾ كه خدا زمين را براي استفادة همه مردم آفريده است.

باضافه اين سخن كه امام براي حفظ و عصمت ما خلق شده سخن بيجا و مخالف عقل است زيرا ما بايد به سع ي خود عفت و عصمت خود را حفظ كنيم نه اينكه او ما را حفظ كند و باضافه اين جمله ضد قرآن است كه در سورة جن آية 22 فرموده: ﴿قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُنْتَحَدًا﴾ يعني بگو كه احدي از طرف خدا مرا پناه ندهد و جز خدا پناهي نخواهم يافت. بنابر اين جز خدا براي بندگان پناهي نيست پس ملاذ بودن امام ضد

قرآن است. خدا فرموده: ﴿وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ
مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾. يعني هي چكس ولي و سر پرست و
ياور بندگان نيست جز خدا.

**سي وسوم: جمله «أين السبب المتصل بين
الأرض والسماء».** يعني كجا است آنكه
سبب اتصال ميان زمين و آسمان است. اين
جمله را براي يكي از دانشمندان
خواندم خنده اش گرفت و گفت گمان
ميكنم هر كس اين دعا را بافته خواسته
شي عيان را مسخره كند ويا عقل ايشان
را بسنجد و امتحان كند كه اينان
چقدر خوش باورند آي امام زمين و
آسمان را بهم مي دوزد چگونه زمين و آسمان
را بهم اتصال مي دهد چرا خدا خودش اين
كار را نكرده بلكه در قرآن ضد اين
جمله را بيان کرده و در سورة انبياء
آية 30 فرموده ﴿أولم يَ الَّذينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا﴾ يعني آيا كفار ندي دند
كه آسمانها و زمين بسته و بهم وصل بودند
و ما آنها را جدا و گشاده نموديم. گوي
با فنده دعا و كسان يكه اين دعا را
مي خوانند همه ضد قرآن و نذر کرده اند
كه هر چه قرآن فرموده ضد آنرا
ببافند.

**سي و چهارم: جمله «الذي من لم يؤمن
فقد خطر وكفر».** يعني علي آنست كه هر
كس به او ايمان نياورد محققاً به خطر
افتاده و كافر است در اينجا خواسته
حضرت علي را از اصول دين قرار دهد
كه هر كس به او ايمان نياورد كافر
است و اين جمله بر ضد قرآن بلكه موجب
كم و زياد كردن اصول دين است زي را

خدا اصول دین خود را در قرآن بی آن کرده و فرق بین اصول دین و فروع آن است که اصول دین چیزهایی است که خدا ایمان بنا را خواسته و فروع دین چیزهایی است که باید بدان عمل کرد. آیا خدا باید اصول خود را معلوم کند که به چه چیز ایمان آورند و یا پس از صدها سال بافنده دعای ندبه؟ خدا در

قرآن در سوره بقره آیه 285 فرموده: ﴿كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتِبَ عَلَيْهِ وَرُسُلِهِ لَّا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ وَقَالُوا

سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾. یعنی (اهل ایمان)

همه ایمان آوردند بخدا و فرشتگان او و کتاب های او و پیغامبران او و گفتند:

فرق نمی گذاریم میان هیچ کسی از پیغامبران او، و گفتند: شنیدیم و

اطاعت کردیم. پروردگارا! آمرزش را می خواهی و بسوی خدا است برگشت ما

(یعنی می عباد). پس مؤمن و مسلمان کسی است که ایمان بخدا و ملائکه و کتب خدا

و رسولان خدا و می عباد ایمان آورد و اما کافر کسی است که به اینها ایمان

نیاورد چنانکه خداوند در سوره نساء آیه 136 فرموده: ﴿وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتِبَ

وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾. پس کافر کسی است که

خدا و روز جزا کافر شود. و علی - علیه السلام - نیز ایمان به همین چیزها که خدا

فرموده آورده و مسلمان شده و خود تابع دین اسلام است نه آنکه اصل دین

باشد. ما امامان را قبول داریم و می گوئیم ایشان تابع دین و متدین

بودند و خودشان به اصول دین که در

قرآن بیان شده ایمان داشتند نه بخود
 شان ایمان آوردند . مثلاً علی - علیه
 السلام - چون مسلمان شد نه گفت ایمان
 به امام هشتم آوردم و نه گفت ایمان
 بخودم آوردم و اگر ایمان به امام هشتم
 مثلاً از اصول دین بود . خدا به مشرکین
 باید بگوید اکنون دین اسلام ناتمام و
 ناقص است شما برای تکمیل آن صبر کنی د
 پس از دویست سال امام هشتم بیای د و
 به او ایمان آوری تا اسلام شما کامل
 گردد . ما می پرسیم آیا امام هشتم
 بخودش ایمان آورد تا مسلمان شد و ی ا
 خیر تابع اسلام بود نه اصل دین بود و
 نه فرع دین . آیا اصول دین را خدا
 باید معلوم کند و یا دعای ندبه آی ا
 کم و زیاد کردن اصول دین جائز است
 یا خیر؟ آی ا اصول دین تقلید دین و
 بدخواه است و یا تحقیقی؟

**سپی و پنجم: جمله «و علی من اصطفیت
 من آبائه» .** در این جمله م خواهد
 بگویی پدران امام زمان را خدا
 برگزیده است آیا خدا به وحی خود
 ایشانرا برگزیده در حالی که پس از
 پیغمبران مصطفی ه یچکس مورد وحی نیست
 و خود ائمه علیهم السلام چنین ادعا
 نکردند و در قرآن فرموده: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ

آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ . و

فرموده ان الله اصطفی آل محمد . ممکن
 است در مقابل ما اخباری بیاورند که
 آل محمد مصطفی هستند ولی اخباری که
 موافق قرآن نباشد ما حجت نمی دانیم .

حال این دعا که اینقدر اشکالات

علمی و تضاد با قرآن دارد چرا بر

خواندن آن اصرار دارند بای د گفت :
 برای این که بدعتها به دهن مردم
 شیون است و شیطان و هوای نفس مردم
 را به بدعت متمایل میسازد آی ا دم
 گرفتن طبق می ل مردم ن یست در کتاب
 سفینه البحار جلد دوم ص 57 روایت
 کرده از حضرت عسکری - علیه السلام - که
 فرموده : «سأتی زمان السنّة فیهم بدعة والبدعة فیهم سنة کل جاهل
 عندهم خیر علماهم شرار خلق الله علی وجه الارض ». یعنی
 زمانی بیای د که سنت د ی نی در نظر
 ایشان خبیرو آگاه باشد، علماء ایشان
 بدترین خلق خدایند بر روی زمین طبق
 این حدیث علمائی که بدعتها را بی ان
 نکرده و یا سکوت کرده و یا برای جلب
 عوام موافقت می کنند بدترین مردمند و
 اگر کسی بخواه د ی که ی از بدعتها را
 برای مردم بیان کند هین دانشمندان در
 عوض اینکه با او همراهی کنند با او
 طرف می شوند و مردم عوام را علی ه او
 تحریک می کنند و هزاران تهمت به او
 می زنند و دلیل عوام پسند می آورند
 مانند اینکه می گویند: این همه علما
 نفهمیده اند فقط این یکنفر فهم ی ده
 در حالی که این دلی ل عوامانه صحیح
 نیست زیرا هر بدعتی را هزاران نفر از
 دانشمندان انجام داده و در دین وارد
 کرده اند مذاهب باطله و ادیان فاسد
 تماماً بدست علمای شان بوجود آمده . و
 اگر شما عقیده به امیرالمؤمنین علی -
 علیه السلام - دارید او فرموده : «والبدعة
 ما أحدث بعد النبی صلی الله علیه وسلم». یعنی بدعت چیزی
 است که پس از پیغمبران بوجود آمده و

اگر چه هزاران مشتري و مروج داشته باشد. مثلاً شما در اين دعاي نديه امام را ميخوانيد در صورتي که خدا فرموده غيرمرا بخوانيد و هر کس در دعا غير مرا بخواند مشرکست اي ن در صورت ي که خدا فرموده غيرمرا بخوانيد و هرکس در دعا غيرمرا بخواند مشرکست اي ن شما و اين آيات قرآن. آيا خدا که فرموده : ﴿وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا﴾. که فرموده

انبي ا را ارباب قرار ندهند و از آنان حاجت نخواهند . و در آي ة ديگر فرموده : ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ﴾.

يعني بگو اي اهل کتاب بيائيد به سخني توجه كنيد كه ما و شما هر دو بپذيريم كه جز خدا را عبادت نكنيم و چيزي را شريك او قرار ندهيم و بعض ي از ما ديگر را ارباب قرار ندهد جز خدا . آيا در آيات به اهل كتاب فرموده بت نپرستيديا فرموده انبيا و اوليا را شريك خدا نكنيد و از آنان حاجت خواهيد و بعض ي از ما بعض ي ديگر را جز خدا بخواند، و آياتي كه م يفرمايد هرکس غيرخدا را بخواند همان کسي را که خوانده در ق يامت دشمن او م ي شود و مي گويد چرا مشرک شدي و بخواندن من براي خدا شريك قائل شدي مانند آي ة **13 و 14** سورة فاطر: ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ

تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ * إِن تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ﴾. يعني آنانرا که م يخوانيد غيرخدا

مالک چي زي نيستند اگر بخوان ي د شان
دعاي شما را نشنوند و اگر بفرض حال
بشنوند اجابت نميکنند و روز قيامت به
شرك شما انکار ميکنند و مانند خدا ي
خبيرتو را خبر نمي دهد . و آي ة 5 و 6
سورة احقاف: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُو مِن دُونِ اللَّهِ مَن لَّا

يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ * وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ
كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ﴾ . كه خواندن غير

خدا را عبادت خوانده و آي ة 20 و 21
سورة نحل: ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ

يُخْلِقُونَ * أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾ . يعني و
آنرا كه ميخوانند غي ير خدا آنان
چي زي را خلق نميکنند و خودشان مخلوقند
و زنده نيستند و نمي دانند چه وقت
مبعوث خواهند شد براي روز حشر و تمام
انبياء و اولياء چنين ميباشند كه چي زي
خلق نميکنند و خود مخلوقند و از بعث
قيامت بي خبر اند . پس نبايد ايشانرا
خواند . و در سورة اسراء آي ة 56

فرموده: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّن دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ
الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا * أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ
أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾ .

يعني بگو بخوانيد آنرا كه بگمان خود
ميخوانيد جز خدا كه مالک و صاحب
اختيار كشف ضرر از شما نيستند آنان
خودشان هر كدام مقرب ترند بسوي
پروردگار شان وسيله تقربي مي جويند و
به رحمت او ام ي دوار ، از عذاب او
خائفند ، كه بوسيله اعمال صالحه و
بندگ ي انسان جدا تقرب م ي جوي د و

فرموده: ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ و جستن غیرخواندن است. و آیات دیگر که مشرک خوانده هرکس غیر خدا را در دعا و خواندن بخواند مانند آیات سوره جن: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ و آیه ﴿لَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ و آیات دیگر که بسیاری از اهلیت دارد چون به شرک و توحید آمده و با هر مسلمان بخواند و بداند. پس چرا علماء این حقائق را نمیگویند و تا حال مردم را روشن نکرده اند؟ جواب این است که قرآن برای همه آمده و اگر علماء بی آن نکردند رفع تکلیف از جهال نمی‌شود باضافه خدا قرآن را حجت قرار داده و عمل علماء را حجت قرار نداده و تازه اگر علماء بدانند و به علم خود عمل کنند خدا ع لم و عمل ایشان را به حساب جهال نمی‌گذارد هرکس باید خود بفهمد و عمل کند و این موارد تقلیدی نیست و اگر تقلیدی در این موارد جائز باشد جهال تمام مذاهب باید مسؤول نباشند و همه به بهشت بروند زیرا تماماً مقلد علماء مذهب خود می‌باشند. امید است دانشمندان که از خدا می‌ترسند و روز قیامت را یقین دارند با هم ندانده و ملت ما را بی‌دار و از خرافات و شرک برهانند.

والسلام علی من اتبع الهدی و نعوذ بالله من مضلّات الفتن

خادم الشریعة النبویة

سید ابوالفضل علامه برقعی